

روانشناس محترم،

اخیراً پسر من به طور جدی تصمیم گرفته که با یک دختر فنلاندی زندگی مشترکی را آغاز کند؛ و این موضوع سخت موجب پشیمانی خاطر من شده است. فنلاندیها رویهم رفته انسانهای خوبی هستند، اما فرهنگ اجتماعی ما با آنها خیلی مغایر است. نگرانم که در آینده نوه هایم چطور تربیت خواهند شد و اگر این زندگانی مشترک به شکست منجر شود، چه به سر بچه های آنها خواهد آمد. سعی کرده ام به پسر من گوش زد کنم که ازدواج سنتی با دختری از ملیت خودمان راه بهتری برای سر و سامان یافتن خواهد بود. دختران فراوانی در اقوام و آشنایانمان هستند که مایلند با او ازدواج کنند؛ اما پسر من رغبتی به آنها نشان نمی دهد و چون خودش به سن قانونی رسیده، نمی توانم او را به این کار وادار نمایم. همچنین به خجالت این اقوام و آشنایانی که دوست دارند دخترشان عروس من شود نیز مانده ام؛ و می دانم، به خاطر اینکه نمی توانم دخترشان را از روی دستشان بردارم، از من ناراضی هستند. این مسأله باعث اختلافی بین من و پسر من شده است. در نتیجه، گاهی از دست من عصبانی شده و اصلاً حاضر نیست به نظرات من در این باره گوش کند. ولی اغلب بعد از اینکه عصبانیتش فروکش کرد، احساس ندامت کرده و از من پوزش می طلبد. با این وجود که پسر من از کوچکی در فنلاند بزرگ شده، سعی کرده ام که او را با آداب و فرهنگ خودمان تربیت کنم. اما فکر می کنم، به خاطر اینکه مجبور بوده ام به تنهایی، یعنی بدون پدر او را تربیت کنم، در این کار موفق نشده ام؛ و این امر موجب تأسف زیادی برایم می باشد. می ترسم که این مشاجرات ممتد اعصاب همه ما را به کلی خراب کند؛ خودم که این روزها تقریباً به طور دائم دچار سردرد هستم. سعی دارم که تمام نیروی من را در حل این مسأله به کار اندازم، چون نمی خواهم که مردم پشت سر ما بد بگویند و یا نوه هایم زندگانی سختی داشته باشند. برای اینکه بتوانم تصمیم پسر من را عوض کنم، چه کار باید بکنم؟

پرسش کننده محترم،

در بسیاری از جوامع رسم بر این است که والدین برای فرزندانشان همسر اختیار می کنند. این رسم هم امتیازات و هم عیوبی در بر دارد. در جوامع زیادی، از جمله جامعه فنلاند، اهمیت اصلی در آن است که کسانی که به فامیلی ملحق می شوند، بتوانند با اعضای قبلی آن خانواده روابط حسنه برقرار نمایند. به همین مناسبت بیشتر جوانان سعی دارند تا وقتی که معاشرت آنها با کسی جدی و پایدار می شود، آن شخص را به والدین خود معرفی کرده و او مورد قبول آنها قرار گیرد. پس بنابراین قبول و تأیید معاشرین فرزندان توسط والدین در فرهنگ این جامعه نیز نقش مهمی دارد. در متن سؤال خود نوشته اید که پسران از بچگی با فرهنگ جامعه فنلاند بزرگ شده است. این موضوع صراحتاً بیان گر این است که او اهمیت آداب و رسوم موجود در جامعه قبلی شما را همانند شما نمی بیند، بلکه طرز تفکر و نحوه رفتار متفاوتی در اینجا آموخته و آنها را ارزشمند و عاقلانه یافته است. در این رابطه بهتر است که به پسران اعتماد کنید. به خاطر داشته باشید که شما بر عکس پسران در جامعه و محیط اجتماعی فنلاند بزرگ نشده اید، و به همین دلیل نمی توانید این موضوع را به همان صورتی که او می بیند، بنگرید. به اعتقاد شما، برای پسران، ازدواج با دختری از کشور متبوعه قبلی، بهترین راه رسیدن به یک زندگانی خوب زناشویی است. اما پسران تمایلی به ازدواج سنتی ندارند؛ پس چنین وصلتی از همان اول با عدم رضایت قلبی شروع خواهد شد. باضافه، او حتماً این دختر فنلاندی را دوست دارد. با توجه به این دو مطلب، ازدواج دختری خارج از محیط فنلاند با پسران برای این دختر هم بسیار سخت و دشوار خواهد بود. در واقع طرح ریزی چنین وصلتی حيله گری و دامی ناعادلانه برای این دختر نیز می باشد.

وحشت دارید که مبادا ازدواج پسران با این دختر فنلاندی به نافرجامی کشیده شود. در حقیقت، آمار نشان داده که بیشتر از نیمی از ازدواجهای دو ملیتی به طلاق منجر شده است. اما از طرف دیگر، تعداد مهاجرینی که به دلیل ازدواج با فنلاندی به فنلاند آمده اند از سایر مهاجرین به دلایل دیگر بیشتر است. ده درصد از ازدواجهایی که در فنلاند به ثبت می رسند مختلط می باشند. در فنلاند بیش از 40000 زوج دو ملیتی، اعم از ازدواج رسمی یا غیر رسمی، با یکدیگر زندگانی می کنند. با مقایسه نسبت به بقیه، در حال حاضر ازدواج دو ملیتی زندگانی مشترک غنی تری را ببار دارد و بچه های این زوجها، برای یادگیری دو یا چند زبان و آشنایی با فرهنگهای متفاوت، از امکانات بیشتری برخوردار هستند. اگر با دید بازتری به مشکلات کنونی زناشویی نگاه کنیم، متوجه می شویم که اکثر این مشکلات دلایل دیگری غیر از تفاوت فرهنگی زوجین دارد. یکی از مهمترین عوامل خوشبختی زوجها جوان، پشتیبانی و تأیید اطرافیان و نزدیکان آنها است. علاوه بر اینها، به خاطر داشته باشید که امکانات پسر شما در این وصلت بیشتر از اغلب زوجها مختلط دیگر می باشد. به این معنی که او از بچگی و دراز مدت در فرهنگ جامعه فنلاند رشد کرده است.

به طور یقین نمی توانید نظر پسران را در این خصوص عوض کنید. در مورد خواسته هایی که از احساس انسان سرچشمه می گیرند، به قول معروف، "نصیحت عقلانی" تأثیر زیادی نخواهد گذاشت. در عوض، توصیه می کنم که شما بیشتر سعی داشته باشید تا به حرفهای پسران گوش دهید، به نیروی تشخیص او اعتماد نمائید و خود را در نقش یک حامی در کنار او و دوست دخترش قرار دهید. این تنها راه حلی است که در طولانی مدت نتایج خوبی هم ببار خواهد آورد. در آینده نقش شما در تربیت نوه هایتان و بزرگداشت و حفظ ارزشهای فرهنگی خودتان حائز اهمیت فراوانی است. در این مورد، شما می توانید با اشتراک مساعی در تربیت نوه هایتان، تجربیات و اطلاعاتی را که پسران فاقد آنها است، به بچه های او انتقال دهید. ایجاد یک رابطه قابل اعتماد با دوست دختر پسران، زیر بنای خوبی برای ساختن یک ارتباط دوستانه و نزدیک با نوه های آینده شما خواهد شد. ضمناً به حرفها و تصورات مردم در مورد خود و خانواده خود زیاد فکر نکنید، چون شما برای آنها زندگانی نمی کنید. حرفهای غرض آلود مردم و ناشی از حسادت آنها تمامی ندارند. بالاتر از هر چیزی در زندگی، حفظ تعادل روحی خودتان و خانواده شما است.